

## جنگ، تجاوز و عواقب آن

شباهنگ راد

چند وقتی است که موضوع جنگ علیه رژیم جمهوری اسلامی داغ شده است. صرف نظر از این که جنگ دولت‌ها نمی‌تواند جنگ مردم با سرمایه‌داران باشد؛ صرف نظر از این که هدف لشکرکشی‌های قدرت‌مداران بزرگ، باز تعریف دنیای کنونی است؛ صرف نظر از این که هیچ جنگ و تجاوز امپریالیستی ای متضمن آزادی‌ها و دمکراسی‌های پایمال شده، و در خدمت به خواسته‌های بنیادی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش نیست؛ بنابراین جنگ احتمالی امپریالیست‌ها علیه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هم، مردود و قابل دفاع نیست و کمونیست‌ها بدون کمترین تردیدی، مدافع و طرف هیچ‌یک از دو سر جنگ نیستند.

دلیل این امر کاملاً واضح است؛ چرا که کمونیست‌ها مدافعی جنگ از نوع خوداند؛ عمیقاً بر این باوراند که هدایت‌گران جنگ‌های امپریالیستی از آشخور واحدی پیروی می‌نمایند و هدفی جز تخریب زیر ساخت‌های جامعه، چپاول و غارت منابعی طبیعی ندارند. به بیانی واقعی موتور جنگ انقلاب با نیروی سازمانیافته و هدایت کمونیستی به کار خواهد افتاد و ماهیتاً با جنگ‌های اشغال‌گران و رژیم‌های وابسته به آنان متفاوت است. این‌ها شالوده و بنیه‌های فکری کمونیست‌ها و مبارزین را تشکیل می‌دهد و وظیفه‌ی هر عنصر و نیروی کمونیستی است تا از تقسیم‌بندی‌های بی‌مورد، - پیرامون تقدم و تأخر تضاد درون سرمایه‌داران و به تبعی آن، از گمراهی ماهیت واقعی طرفین دعواها - فاصله گیرد. به این دلیل روشن که جنگ آنان، جنگ خودی‌هاست و کمونیست‌ها تحت هیچ شرایطی زیر بیرق سرکوب‌گرانی همچون بسیج، سپاه و ارتش امپریالیستی سینه نخواهند زد و به بهانه‌ی مبارزه با اجنبی و یا دفاع از میهن، زمینه‌ی بردوامی هر چه بیشتر حکومت‌های سراپا مسلح را فراهم نمی‌نمایند.

اما فارغ از بیان و ارائه‌ی چهارچوبه‌های نظری صحیح، مسئله‌ی جنگ و تجاوز، مسئله‌ی عملی است. مسئله‌ی سازماندهی نیروی معترض و مهمتر از آن به نیروی مادی خودی و به تدارکات و به قدرت عملی کمونیست‌های با برنامه بر می‌گردد. یعنی این که کمونیست تماشاجی فاقد پائین‌ترین قدرت، مجاز به جهت‌گیری‌های عملی نیست. چرا که در درون حضور ندارد و بالطبع هرگونه شعار و اتخاذ تاکتیک‌های بدون پشتوانه و ضمانت‌های عملی هم نمی‌تواند در خدمت به بسیج و رهائی توده‌های محروم از زیر یوغ سلطه‌ی امپریالیست‌ها باشد.

واقعیت این است که دنیای انسانی به اندازه‌ی کافی پیرامون نتایج مخرب جنگ‌های امپریالیستی آشناست و به اندازه‌ی کافی انسان‌های محروم در اثر جنایت‌کاری‌ها و سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها و رژیم‌های وابسته به آنان تلف شده‌اند و هر روزه دارد بر عواقب دهشتناک آن افزوده می‌گردد. تخریب خانه‌ها، ناامنی‌های جانی، کُشته و معلول شدن انسان‌های بی‌دفاع، تجاوز به زنان و دختران، ازیاد فقر و دریدری قربانیان نظام امپریالیستی محصول سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی سرمایه‌داران بین‌المللی به‌همراه دار و دسته‌های مرتجع و وابسته‌ی‌شان می‌باشد. همه‌ی دولت‌ها و از جمله سران رژیم جمهوری اسلامی زندگی را به‌کام توده‌ی میلیونی تلخ نموده‌اند. قتل عام‌های دسته جمعی و وحشیانه توسط ارگان‌های بقای سلطه‌ی امپریالیستی در ایران، استثمار بی‌حد و حصر و گرانی سرسام‌آور روزانه‌ی اقلام اولیه‌ی زندگی، کمر کارگران و زحمت‌کشان را خرد نموده است.

مگر بی‌مورد است که مردم از دست سران رژیم جمهوری اسلامی زله‌اند؟ مگر بی‌دلیل است که میلیون‌ها انسان رنج‌دیده خواهان مرگ فوری سردمداران رژیم جمهوری اسلامی‌اند؟ بیش از سی سال است که این رژیم دارد در چهارچوبه‌ی منافع قدرت‌مردان جهانی محروم‌ترین اقشار جامعه را سر کیسه می‌نماید؛ بیش از سی سال است که دارد اقتصاد جامعه را بر اساس سیاست‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان

تجارت جهانی به پیش می‌برد و بیش از سی سال است که دارد به وحشیانه‌ترین شکل ممکنه هرگونه ندای آزادی‌خواهانه را قلع و قمع می‌نماید؛ این رژیم تا توانست درآمد‌ها و منابعی طبیعی مملکت را به حلقوم قدرت‌مردان جهانی سرازیر نمود و تا توانست جامعه را به مسیر دل‌خواه سودجویان و استثمارگران سوق داد و تا توانست مخالفین و معترضین به سیاست‌های کنونی را دستگیر، شکنجه و اعدام نموده است تا مبدا گردونه‌ی سرمایه در ایران دچار اختلال گردد. برآستی که سیاست‌های سردمداران رژیم جمهوری در هیچ لحظه و دوره‌ای، هم‌سو با خواسته‌های ابتدائی و سیاست‌های محرومین نبوده است و تنها و تنها وظیفه‌اش پاسداری از منافع طبقاتی سرمایه‌دار بوده و می‌باشد. بر مبنای چنین حقیقتی نه تنها جنگ امپریالیست‌ها با سران رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌توان، به حساب جنگ متجاوزین با مدافعین "میهن" گذاشت بلکه باید و می‌بایست در تداوم سیاست‌های کلان اقتصاد جهانی و در باز تعریف دنیای کنونی تحت عنوان "برقراری نظم نوین جهانی" توضیح داد.

واقعیت این است که دنیای انسانی بر نتایج و ماحصل چنین جنگ‌هایی واقف است. اشغال افغانستان و عراق نمونه‌ی بارز چنین لشکرکشی‌هاست و به تجربه دریافته شده است که اربابان نظام‌های وابسته، اصلاً و ابداً در فکر منافع محرومان نیستند و هدفشان پی‌گیری سیاست‌های منفعت طلبانه، دست‌اندازی هر چه بیشتر به تخته‌های میلیون‌ها انسان ندار و پس زدن جناح‌های رقیب از کشورهای تحت سلطه است. به اثبات رسیده است که هدف از براه اندازی جنگ، "مبارزه" و "مقابله" با رژیم‌های خودکامه و تولیدات سلاح‌های اتمی نیست و به اثبات رسیده است که هیچ‌یک از این‌نوع جنگ‌ها، بکار مردم نخواهد آمد و در جهت سازنده‌گی و حفظ و حراست از جامعه نیست. بنابراین و بر اساس چنین تجارب بس هولناکی از هم‌اکنون می‌توان عواقب و نتایج مخرب آنرا ترسیم نمود؛ می‌توان تصور نمود که چه آینده‌ی بس وخیم و دهشتناکی در انتظار توده‌های محروم جامعه‌ی مان قرار دارد. این نوع جنگ‌ها در پاسخ به خواسته‌های حاکمان و زورگویان است و سرمایه‌ی جهانی به‌منظور جواب‌گویی به بحران‌اش، نیاز به تنش سیاسی توأم با جنگ دارد؛ نیاز به آن دارد تا به بهانه‌ی مبارزه با سرکوب‌کننده‌گان جنبش‌های مدنی و به بهانه‌ی مبارزه با تولیدات سلاح‌های هسته‌ای، بر تداوم و ماندگاری خود در منطقه‌ی خاورمیانه رسمیت و قانونیت بخشد و به همین دلیل بر آن است تا با تشدید تنش‌های سیاسی و با راه اندازی جنگی دیگر، مستقیماً اقتصاد کشورهای منطقه را در جهت منفعت خود سمت‌وسو دهد. سیاست جنگی که در خدمت به رادیکالیزه نمودن جنبش‌های اعتراضی و رهائی توده‌های محروم از زیر یوغ رژیم‌های وابسته و سراپا مسلح و خشن نبوده و - نیست - جنگ آنان، جنگ درونی‌هاست و بنابر این هیچ‌یک از طرفین درگیری، محق و قابل دفاع نیستند؛ به این دلیل روشن که هر دو ارتش، و هر دو هدایت‌کننده‌ی جنگ - علی‌رغم تضاد - به سرمایه تعلق دارند و با مردم نیستند.

برآستی که چگونه می‌توان بخود قبولاند و ادعای دفاع از منافع توده‌های ستم‌دیده را داشت و نیروهای خودی را به پیاده نظام سرمایه تبدیل نمود؟ چگونه می‌توان از برقراری آزادی و دموکراسی سخن به‌میان آورد و در کنار مخالفین سرسخت و خشن آزادی‌های انسانی، جنگید؟ این‌ها خام اندیشی و خیال‌پردازی محض است و تشویق و ترغیب مردم به یکی از طرفین درگیری چیزی جز خانه خرابی هر چه بیشتر زندگی ناچیز میلیون‌ها انسان زحمت‌کش نیست.

این روزها جامعه نیازمند توضیح حقیقی و درونی سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها و رژیم‌های وابسته به آنان از جانب مدافعین واقعی کارگران و زحمت‌کشان را دارد و بر هر انسان آزاده و کمونیستی‌ست تا ماهیت واقعی دو طرف درگیر جنگ را بر شمرد و بر عواقب دهشتناک آن تاکید ورزید و نشان دهد که منفعت مردم، در رد عملی سیاست‌های طرفین جنگ‌های امپریالیستی‌ست. دنیای انسانیت و آزادی در این چند دهه‌ی اخیر بیش از اندازه طعم جنگ‌های خسران‌زا امپریالیستی را چشیده است. با این تفصیل نه وقت تشویق و ترغیب مردم به اربابه‌ی نظامی حاکمان ایران است، نه وقت درخواست و مطالبه از قدرت‌مداران جهانی به‌منظور برکناری رژیم جمهوری

اسلامی می‌باشد، و نه وقت ارائه‌ی جهت‌گیری عملی از جانب کمونیست‌های خارج از کشوری‌ست؛ چرا که در درون جامعه تشکیلات ندارند و فاقد هسته‌ی دو و یا سه نفره‌اند و تا بحال نتوانسته‌اند با بخش‌هایی از اعتراضات کارگری - توده‌ای ارتباط برقرار نمایند و به سازماندهی و رادیکالیزه نمودن خواسته‌های بحق آنان پردازند؛ بنابراین ترغیب و تشویق مردم به هر سوئی از جنگ، ناصحیح، فاجعه بار، غیر مسئولانه و غیر کمونیستی‌ست. به بیانی دیگر اصلاً و ابداً بحث بر سر مخالفت نظری و یا تبلیغ و ترویج ایده‌های صحیح علیه‌ی جنگ‌های خانمان‌سور امپریالیستی نیست بلکه بحث بر سر توضیح حقیقی و ماهیت درونی این‌نوع جنگ‌ها و چگونگی پیشبرد آن‌هاست. در حقیقت جنگ قدرت‌مداران جهانی، جنگ انقلاب با ضد انقلاب نیست و کمونیست‌ها بدلیل فقدان و ضعف، جانب "خودی"ها را در جنگ‌های خانمان‌سور و ویرانه کننده نخواهند گرفت و کاملاً در تخالف با آن‌ها - و با نیرو و با سازماندهی خودی - به صف خواهند شد. باید آگاه بود که به‌همان میزان تشویق مردم به سمت "خودی"ها می‌تواند خسران‌زا می‌باشد، به‌همان میزان هم درخواست و استقبال از امپریالیست‌ها به‌منظور "نجات" مردم از شر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هم فاجعه بار است؛ چرا که دیده‌ایم دود چنین جنگ‌هایی مستقیماً به چشم کارگران و زحمت‌کشان رفته است و ناهنجاری و اسفباری آن تا ابد بر تار و پود جامعه و بر شانه‌های نسل‌های بعدی سنگینی خواهد کرد. این نوع جنگ‌ها از چنین مضامینی برخوردارند و بدون کمترین تردیدی تفاوت آن با جنگ‌های سازماندهی شده از جانب کمونیست‌ها و انقلابیون از زمین تا آسمان است.

به تجارب جنگ‌های فیما بین انقلاب و کمونیست‌ها با ضد انقلاب و حاکمان زورگو و امپریالیست‌ها نگاهی بی‌اندازیم، تا بهتر دریابیم که چگونه جامعه در پرتو چنین جنگ‌هایی دست‌خوش تغییرات اساسی گردیده است، و در عوض جنگ‌های امپریالیستی و لشکرکشی‌های جناح‌های متفاوت سرمایه به این منطقه و آن منطقه را مرور نمائیم و به بینیم که چه نتایج مخرب و عواقب وخیمی از خود بر جای گذاشته است؛ دیده و خوانده‌ایم که چگونه در اثر این‌نوع جنگ‌ها زندگی میلیون‌ها انسان محروم به تباهی کشانده شده است و زیر ساخت‌های جامعه به ویرانه تبدیل گردیده است.

بنابراین و با وجود چنین حقایق تلخ و ناگواری، کمونیست‌ها، نه به استقبال چنین جنگ‌هایی خواهند رفت، نه با یکی از طرفین درگیر، همراه خواهند شد و نه غیر مسئولانه و بدون تضمین و پشتوانه‌های عملی بر مقاومت و ایستادگی مردم در برابر جنگ‌های سازمان‌یافته‌ی امپریالیستی اصرار می‌ورزند. دعوت مردم به هر یک از این عرصه‌ها، ناصحیح و فاجعه بار است و بدون کمترین شک و شبهه‌ای در خدمت به خسران‌های کلان جامعه و مردمی‌ست. واضح است که مسیر و انتخاب کمونیست‌ها آگاهانه، و کاملاً در خلاف سیاست‌ها و تاکتیک‌های جنگی امپریالیست‌ها و رژیم‌های سرکوب‌گر و وابسته به آنان قرار دارد. به عبارتی دقیق‌تر، تکیه گاه و پشتوانه‌ی کمونیست‌ها و انقلابیون به نیروی آگاه و به سازماندهی خودی مربوط می‌شود و تنها و تنها در پرتو چنین سیاست‌هایی‌ست که می‌توان توده‌های رنج‌دیده را در مقابل جنگ‌های امپریالیستی و خانمان‌سوز به صف نمود و پیروز از آن‌ها بیرون بدر آمد.

8 دی 1390

29 دسامبر 2011